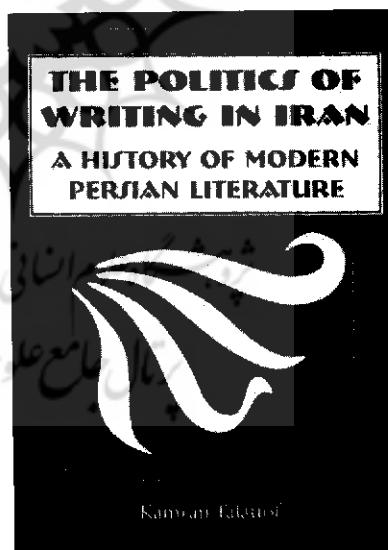


سیاست‌های نویسندگی در ایران

مهرک کمالی
پژوهشگر علوم اجتماعی



سیاست‌های نویسندگی در ایران: تاریخ ادبیات معاصر فارسی کتابی است از کامران تالطف استاد زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران در دانشگاه آریزونا. در این کتاب، تالطف می‌کوشد مدلی بسازد که بر مبنای آن بتواند تغییرات ادبیات معاصر فارسی را - از اوایل قرن بیستم تاکنون - بررسی کند. این مدل، بر مبنای رابطه میان دوره‌های مختلف ادبی (Literary episode)، ایدئولوژی (ideology of representation) و استعاره‌هایی که نویسندگان معاصر برای بیان علائق ایدئولوژیک خود به کار برده‌اند، ساخته شده است. از نظر او، در تاریخ ادبیات ایران با چند دوره ادبی جدا از هم رو به روییم که هر کدام با ایدئولوژی ویژه زمان خود پیوند دارد. (P. xi) مشخصه اصلی کتاب، روش کار نویسنده برای یافتن آن عنصری است که دوره‌های ادبی را از هم متمایز می‌کند. کتاب، از یک فصل مقدماتی درباره بحث‌های روش‌شناسانه، چهار فصل درباره چهار دوره ادبی تاریخ معاصر ایران (تا دهه ۸۰) و یک نتیجه‌گیری تشکیل می‌شود.

در فصل اول تحت عنوان جنبش ادبی دوره‌ای، مدلی برای درک تاریخ ادبیات، تالطف مدل خود برای درک تحولات ادبی را توضیح می‌دهد. مطابق این مدل، در دوره‌بندی ادبیات مدرن فارسی و در تحلیل هر اثر ادبی، نقش اصلی از آن ایدئولوژی ارائه و استعاره است. ایدئولوژی ارائه در ارتباط متقابل با استعاره بازتعریف می‌شود؛ که این یکی به بیان ادبی و ایدئولوژیک، شکل اجتماعی می‌دهد. بنابراین مدل، ادبیات مدرن ایران همیشه با پارادایم‌های ایدئولوژیک نظیر ناسیونالیسم، مارکسیسم، اسلام و فمینیسم خویشاوندی داشته است. هر یک از این پارادایم‌ها - در مسیر خود - بر فرم، شخصیت‌پردازی، و زبان رایج و متداول گفتمان‌های ادبی تأثیر گذاشته و می‌گذارد؛ همچنین ایدئولوژی تعیین می‌کند که به کدام جنبه‌های سیاست، دین و فرهنگ باید توجه بیشتری شود. این پارادایم‌ها - در هر دوره - تعیین‌کننده ذائقه خوانندگان نیز هستند.

- The Politics of Writing in Iran: A History of Modern Persian Literature
- Kamran Talattof
- Syracuse University Press
- 2000

(p.3) مدل پیشنهادی تلافی بر ناپیوستگی دوره‌های متفاوت آفرینش ادبی و وجود ایدئولوژی‌های ارائه‌تفاوت در هر دوره تأکید دارد. (p.3)

تغییر سلیقه و ذائقه در خلق و پذیرش آثار ادبی، وابسته به دگرگونی‌های اجتماعی است؛ و ایدئولوژی ارائه‌حاکم و نیروهای مخالف آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری جنبش‌های ادبی دارند. هر جنبش ادبی، رابطه میان نویسندگان و خوانندگان از خلال کلمات، استعاره‌ها و گونه‌های ادبی ویژه خود بازسازی می‌شود. در طول زمان، شبکه‌ای از خوانندگان پدید می‌آید که کلمات و استعاره‌ها را می‌فهمند و به توافقی برای مقابله با فرهنگ نخبگان حاکم (و گاه در حمایت از آن) می‌رسند. به تدریج و با خنثی کردن جریانهای مخالف، جذب جریانهای میانه و دعوت همه نویسندگان و خوانندگان به مشارکت در یک حرکت واحد، یک جنبش مسلط باقی می‌ماند و سایر جریانها، تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرند. این روند شکل‌گیری جنبش‌های ادبی است. (p.6)

وجود این جهت‌گیری مسلط - همراه با استعاره‌ها و کلمات ویژه خود - یک جنبش را از جنبشهای دیگر متمایز می‌کند. اگر چه باید به یاد داشت که به رغم این تمایز، یک استعاره یا جنبه‌هایی از گذشته ادبی ممکن است در دوره‌های مختلف به حیات خود ادامه دهند. مثلاً استعاره «شب» در همه دوره‌های ادبی ایران به عنوان یک تصویر قدرتمند حضور دارد اما در هر دوره معنایی متفاوت از دوره دیگر به خود می‌گیرد. شب در جنبش فارسی‌گرایی اوایل قرن، به معنای سنت و عقب‌ماندگی مذهبی؛ در ادبیات متعهد، به معنای دیکتاتوری شاه؛ در ادبیات اسلامی، توصیف حکومت باطل (طاغوت) و سایر مخالفین؛ در ادبیات فمینیستی، به مفهوم مردسالاری است. به عنوان یک مثال دیگر، سنگینی ادبیات کلاسیک و فولکلور در ایران به حدی است که بسیاری از آثار - علاوه بر اینکه بازتابی از زمانه خود می‌باشند - حامل بعضی جنبه‌های گذشته ادبی هم هستند؛ در بوف کور هدایت، پژواکی از رباعیات خیام را می‌توان شنید؛ و کلیدر

تلافی می‌کوشد مدل بسازد که بر مبنای آن بتواند تغییرات ادبیات معاصر فارسی را از اوایل قرن بیستم تاکنون بررسی کند

تلافی پیشنهاد می‌کند گفتمان را زبان ایدئولوژیک خاصی با مجموعه‌ای از استعاره‌ها بدانیم که در آن هر یک از عناصر جامعه، مسائل اجتماعی و فرهنگی شناسانه را به شکل خود تحلیل می‌کند

پرسش محوری این تحقیق، تعیین عوامل تغییر در طرز بیان و موضوع آثار ادبی از یک دوره به دوره دیگر است

دولت‌آبادی، طنین شاهنامه و تاریخ بیهقی را در خود دارد. (p.7)

پرسش محوری این تحقیق، تعیین عوامل تغییر در طرز بیان و موضوع آثار ادبی - از یک دوره به دوره دیگر - است. به بیان دیگر، چرا ادبیات هر دوره با موضوعهایی مشخص و طرز رفتاری خاص با زبانی ویژه سر و کار دارد؟ موضوعها، تپه‌های نوعی یا فردی، فرمها، استعاره‌ها و تفسیرهای گفتمانی هر دوره که به آن دوره ویژگی می‌بخشند کدام‌اند و سرانجام، چرا کار یک نویسنده در یک زمان خاص با اقبال عمومی مواجه می‌شود و در زمان دیگری نه؟ تلافی می‌نویسد:

بنابر مدل دوره‌های آفرینش و پذیرش آثار ادبی، روند تولید معنا وقتی به درستی تحلیل می‌شود که در متن پویای گفتمان حاکم بر دوره‌های سازنده این معناها قرار گیرد. در هر دوره ادبی، معنا از خلال موضوع: توصیف (گفت‌وگو، رفتار)؛ فرم (شکل، ساختار)؛ و سبک (شیوه بیان، زبان ویژه اثر) دریافت می‌شود که اینها - همواره - بازتابی از شرایط متغیر سیاسی و تاریخی و متن گفتمانی‌اند. از این منظر، کدگذاری دوباره معناها براساس دوره‌های متفاوت ادبی، تنها با قرار دادن اثر ادبی در متن گفتمانی خود میسر است. (p.8)

تلافی برای روشن‌تر شدن بحث درباره عناصر سازنده مدل - دوره ادبی، ایدئولوژی ارائه، استعاره‌های حامل ایدئولوژی، جنبش ادبی و تفسیر گفتمانی - توضیحاتی می‌دهد. آنچه از این به بعد می‌خوانیم بر مبنای تعریفی است که او از عناصر اصلی مدل خود ارائه داده است. ضمن این توضیحات، تعریفی جایگزین از ایدئولوژی ارائه، و ایدئولوژی به طور کلی، بر مبنای استعاره پیشنهاد می‌شود.

دوره ادبی

دوره ادبی، دسته‌ای از آثار ادبی خویشاوند به لحاظ زیبایی‌شناسی است که در یک متن گفتمانی خاص پدید می‌آید. هر دسته در عین هماهنگی درونی از دسته‌های دیگر متمایز است. به همین دلیل، یک دوره ادبی با نزدیکی معنایی و زیبایی‌شناختی درونی و اختلاف با

سایر دوره‌ها، مشخص می‌شود. جدایی دوره‌ها از یکدیگر، بر طرح فوکو از اپیستم‌تاریخی استوار است و بیشتر بر ناپیوستگی و گسست تاکید دارد تا بر پیشرفت خطی و تکاملی. (p.8-9) دوره، بخش لازم و غیرقابل تفکیک تاریخ ادبی است اما الزاماً دنباله دوره پیشین یا مقدمه دوره بعد نیست، هرچند ممکن است همپوشانی‌های بی‌اهمیتی بین دو دوره متوالی وجود داشته باشد. با پذیرش فرض ناپیوستگی دوره‌های مختلف، می‌توان هر دوره را به تنهایی مطالعه کرد. به این مفهوم، تغییر دوره‌های ادبی، روندی ناپیوسته و بازتابی از تغییر متن گفتمانی و جنبش اجتماعی غالب یا رو به اوج است که از خلال آن می‌توان، تغییر ایدئولوژی‌های ارائه‌نماینده‌گی و الگوهای تحول ادبی را تشخیص داد.

ایدئولوژی ارائه

تلفظ ایدئولوژی ارائه را «راهنمای نظام ادراکی و مفهومی پشتیبان افکار، ارتباطات و اعمال» (p.11) می‌داند. از این منظر، ایدئولوژی ارائه هم بر فعالان جنبش ادبی و هم بر استعاره‌های مورد استفاده آنها، تأثیر می‌گذارد. وی می‌گوید «ایدئولوژی پیش از آن که محصول فکری عضویت افراد در طبقات مختلف اجتماعی یا نمایانگر مجموعه‌ای از ارزشهای توجیه‌کننده اعمال انسانها باشد، محصول قواعد پارادایمی و زبان شناسیک بیان است.» (p.11) ایدئولوژی‌ها در اشکال اجتماعی، مذهبی و ادبی، جنبشهای مختلف را تقویت و در هر دوره، نظامهای نشانه‌ای جدیدی خلق می‌کنند. مهم‌ترین عنصر این نظامهای نشانه‌ای، استعاره است. از همین رو، بین ایدئولوژی ارائه و استعاره پیوند بسیار نزدیکی وجود دارد.

ایدئولوژی ارائه با نقش‌آفرینی در دگرگونی‌های اجتماعی و تأثیر تعیین‌کننده بر بازنمایش‌های ادبی، باعث ناپیوستگی روند آفرینش ادبی می‌شود. افول یک ایدئولوژی ارائه و برآمدن دیگری، دوره‌های متفاوت ادبی را رقم می‌زند که بناچار دنباله هم نیستند. هر جنبش اجتماعی و به تبع آن جنبش ادبی، ایدئولوژی خود را در پیوند یا ضدیت با

دوره ادبی؛ دسته‌ای از آثار ادبی خویشاوند به لحاظ زیبایی‌شناسی است که در یک متن گفتمانی خاص پدید می‌آید

چند عامل پایه‌گذاری می‌کند: ایدئولوژی حکومتی، ایدئولوژی‌های فراگیر جهانی، و خصوصیات طبقه‌ای که بیشتر فعالان جنبش به آن وابسته‌اند. از خلال استعاره‌ها درمی‌یابیم که ایدئولوژی‌ها در ایران - اعم از حکومتی و غیرحکومتی - با فرهنگ غرب و جنبشهای بین‌المللی پیوند داشته و دارند. پیدایش هیچیک از ایدئولوژی ارائه‌های ناسیونالیسم، مارکسیسم، بنیادگرایی اسلامی و فمینیسم ناشی از انزوای ایران نبوده و نیست. در هر مورد - در چارچوب تضادهای داخلی - نیروهای مخالف از ایدئولوژی‌های فراگیر منطقه‌ای و جهانی الهام گرفتند و جنبه‌هایی از آنها را در قالب استعاره‌ها و مجازهای بومی بازسازی کردند.

استعاره

استعاره - کلیدی‌ترین مفهوم در مدل تلفظ است که مبین ایدئولوژی ارائه، میانجی ایدئولوژی ارائه و گفتمان مسلط، و نقطه پیوند ادبیات و جنبش اجتماعی نیز می‌باشد. (p.12) استعاره صرفاً کارکرد زبانی ندارد بلکه ابزار ارتباط نظام تفکر، نظام زبانی، نظام ادبی و واقعیت اجتماعی است: چگونه یک نشانه از یک نظام، در یک نظام دیگر معنا می‌شود؟ و رابطه استعاره - به عنوان یک صنعت ادبی - و واقعیت اجتماعی چیست؟

استعاره در خدمت گفت‌وگوی ایدئولوژی، ادبیات و واقعیت اجتماعی است؛ بنابراین، همان‌طور که در متن ادبی به ایدئولوژی ارائه یاری می‌رساند، به عنوان عامل جنبش اجتماعی هم عمل می‌کند. استعاره، در متن جنبش اجتماعی زمان خود معنا می‌شود. از این منظر، بهترین تفسیر از رابطه میان ایدئولوژی و ادبیات بر اساس جایگاه استعاره به عنوان حامل واقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد. (p.12)

به عنوان مثال، از میانه دهه سی تا اواخر دهه پنجاه، ستم؛ سرکوبی؛ محرومیت؛ و نارضایتی شخصی و اجتماعی موضوعها و مایه‌های اصلی آثار ادبی بودند. به دلیل سیاست سرکوبی حکومت وقت، آرای ایدئولوژیک تلویحاً در آثار ادبی بیان می‌شدند و استعاره، اهمیتی فراتر از یک صنعت ادبی صرف می‌یافت. زبان

تلفظ، ایدئولوژی ارائه را
راهنمای نظام ادراکی و مفهومی
پشتیبان افکار، ارتباطات و اعمال
می‌داند

استعاری، به ایدئولوژی ارائه نویسندگان شکل می‌داد و مستقیماً بر زندگی خوانندگان تأثیر می‌گذاشت. با استعاره بود که نظامی ادراکی و مفهومی بر ساخته می‌شد که خوانندگان براساس آن فکر می‌کردند، ارتباط می‌گرفتند و دست به عمل می‌زدند (p.13) بنا بر این ایدئولوژی ارائه - در بهترین حالت - مفهومی بود که از مجموعه ساختار یافته استعاره‌ها برمی‌آمد، آرمانهای مردم را بیان می‌کرد، و به اعمال آنها جهت می‌داد. استعاره‌ها، از یک دوره به دوره دیگر، تغییر می‌کنند؛ زیرا آنها نه تنها ابزارهای بلاغی و زبانی‌اند بلکه بخشی از گفتارهایی‌اند که شرایط جدید را توضیح می‌دهند. آنها، مانند تمام نشانه‌ها، در ارتباط با نشانه‌های دیگر و واقعیتهای اجتماعی معنا می‌یابند. بنابراین هر دوره ادبی، با استعاره‌هایی مشخص می‌شود که نقش اساسی در شکل‌دهی نظام مفهومی حامی آن دارند.

تلفظ این موضوع را چنین بسط می‌دهد: «یک استعاره معین، در دوره‌های مختلف معناهای متفاوت می‌یابد. مثلاً با گذر از دوره کلاسیک ادبیات فارسی، بعضی تصاویر، واژگان و استعاره‌ها، هم از نظر زیان‌شناسی و هم از لحاظ پارادایمی تغییر می‌کنند و از معنای پیشین خود خالی می‌شوند. توضیحی درباره کلمه شب این نکات را روشن‌تر می‌کند. شب کلمه‌ای است متعلق به ادبیات کلاسیک ایران. احمد کریمی حکاک می‌گوید که شب در ادبیات کلاسیک «وجودی مطلق مانند بهار» است. در دوران فارسی‌گرایی، استعاره‌ای است برای بیان تنهایی، استیصال یا ناامیدی شخصی که منشأ فرهنگی و اجتماعی دارد. برای نویسندگان متعهد، سیاهی شب به معنای دیکتاتوری شاه و روشنایی روز، انقلاب آینده بود؛ آنها با این استعاره و سایر استعاره‌هایی که خلق کردند، نظام ایدئولوژیکی ساختند که به پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ کمک کرد. خواننده ایرانی، کلمه شب را برای شب، روز را برای روز و بهار را برای بهار نمی‌انگارد. او این کلمات را نشانه‌هایی از معانی دیگر می‌دانست. نویسندگان هم سطوح متفاوتی برای معانی کلمات می‌ساختند و از خوانندگان انتظار داشتند که آنها را رمزگشایی کنند.» (p.13)

استعاره کلیدی ترین مفهوم در معنی «تلفظ» است که میان ایدئولوژی ارائه، میان ایدئولوژی ارائه و گفتار مسلط و نقطه پیوند ادبیات و جنبش اجتماعی نیز هست

مردم با استفاده از استعاره‌ها، یک نظام ایدئولوژیکی می‌سازند تا با امکانات، ناکامی‌ها و شکست‌ها کنار بیایند و خود را برای تقلایی جدید آماده کنند. به همین دلیل، استعاره‌ها از مرزهای تعیین شده ادبی فراتر می‌روند و به ایدئولوژی ارائه و گفتار پیوند می‌خورند. از این منظر، تلفظ پیشنهاد می‌کند گفتار را زبان ایدئولوژیکی خاصی با مجموعه‌ای از استعاره‌ها بدانیم که در آن هر بخش از جامعه، مسائل اجتماعی و زیبایی‌شناسانه را به شیوه خود تحلیل می‌کند. (p.15)

جنبش ادبی

ایدئولوژیهای متفاوت، کاملاً جدای از یکدیگر نیستند و دست‌کم از یک زبان واحد استفاده می‌کنند. رابطه علی میان گفتار (به ویژه گفتار ادبی) و ایدئولوژی ارائه را با نشان دادن تعامل استعاره و جنبش، بهتر می‌توان روشن کرد. این تعامل، می‌تواند به وجود آمدن ایدئولوژیهای جدید را توضیح دهد. از آنجا که مفهوم جنبش ساخت نیافته‌تر و سیال‌تر از گفتار است، بنابراین می‌تواند بعضی تداومهای موجود میان دوره‌های مختلف تاریخ ادبیات نوین ایران را توضیح دهد.

اصطلاح جنبش در ایران، مفهوم ضمنی چپ، مخالف و انقلابی را القا می‌کند. از این منظر، جنبش به مسائل اجتماعی با هدف براندازی نظام سیاسی یا فرهنگی می‌پردازد. جنبشهای ادبی، خویشاوندی نزدیکی با جنبشهای اجتماعی دارند. جنبش همان‌طور که گفته شد - ساختار یافته نیست؛ در ابهام شروع می‌شود و در ابهام خاتمه می‌یابد. در یک الگوی مارپیچی، هر جنبشی چیزهایی را از گذشته می‌آورد و به آینده می‌برد.

هر جنبشی از خلال حضور استعاره‌ها و ایده‌های اصلی حامی یک ایدئولوژی درک می‌شود. جنبشهای ادبی، این استعاره‌ها و معناها را در زبان خاصی که مهر زمانه و شرایط را بر خود دارد، سازمان می‌دهند. (p.16) متن‌های ادبی از این لحاظ مهم‌اند که حامل این ایده‌ها و استعاره‌ها و سازنده این زبان ادبی‌اند. به این ترتیب، جنبش ادبی به دوره ادبی می‌انجامد و تحت تأثیر جنبشهای سیاسی و اجتماعی زمان

روشن کار نویسنده برای یافتن آن عصری است که دوره‌های ادبی را از هم متمایز می‌کند

نویسنده معتقد است که
این مدل تجزیه و تحلیل تئوریک
در مورد ادبیات عربی و ترکی
نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد،
و شاید از طریق آن بتوان تاریخ
ادبیات معاصر عربی و ترکی را
بهتر درک کرد
چرا که شباهتهای بسیاری با
ادبیات نوین فارسی دارند

خود است.

جنبش ادبی به دوره ادبی می انجامد و تحت تأثیر جنبشهای سیاسی و اجتماعی زمان خود است

تفسیر گفتمانی

جنبشهای ادبی به شیوه‌های نقد ادبی و خواندن نیز شکل می‌دهند. در کشور ما، گروههای ادبی (شامل نویسندگان، خوانندگان، منتقدان ادبی، ژورنالیست‌ها، طنزنویسان و منتقدان فیلم) همیشه حساسیت زیادی نسبت به مسائل اجتماعی نشان داده‌اند. این گروهها در همه دوره‌های ادبی، بسیار مؤثر بوده‌اند. گروههایی مانند انجمن دانشکده، کانون نویسندگان ایران و مجلاتی مثل سخن، مجله موسیقی، کاوه، آرش، کتاب هفته و در دوره اخیر، آدینه و کیان، هم تحت‌تأثیر نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی بوده‌اند و هم بر ایدئولوژی ارائه خاص هر دوره تأثیر گذاشته‌اند. فعالیتهای این گروهها مانند نوشتن، خواندن و ترتیب دادن گفت‌وگو پیرامون موضوعهای مختلف، خواننده را از یک عنصر منفعل پذیرا - که نهایت کمالش به خاطر سپردن اشعار کلاسیک بود - به فردی فعال تبدیل کرد که با قدرت به منتها پاسخ می‌داد. (p.16) این گروهها، با تأثیر بر ذهنیت خوانندگان، مجموعه‌ای از معیارهای ارزشیابی ادبیات مستقر کردند و ذائقه ادبی خوانندگان را شکل بخشیدند.

هر جنبش ادبی، مجازها، اشکال بیان و استعاره‌ها را در خدمت یک معنای ایدئولوژیک یا پنهان به کار می‌گیرد و خواننده را در یک تفسیر گفتمانی درگیر می‌کند. در این تفسیر، ایدئولوژی ارائه در مجموعه‌ای از استعاره‌ها خلاصه می‌شود که نویسنده از آنها برای تکثیر نظرات خود و جذب خوانندگان استفاده می‌کند. برای مثال، فعالان ادبی چپ، با استعاره‌هایی که می‌ساختند مردم را به شورش علیه نظام مستقر فرامی‌خواندند. بسیاری از اشعار و داستانهای کوتاه و بلند - باز هم از خلال استعاره‌ها - نقش جانب‌اختگان مبارز را برجسته می‌کردند و مانع از کم‌رنگ شدن انگیزه‌های مبارزاتی در اثر مرور زمان می‌شدند. خوانندگان - از خلال یک زبان نمادین - منظور نویسنده را درمی‌یافتند و گاه، از عرصه ذهن و نظر فراتر

رفته پا به میدان عمل می‌گذاشتند. بعضی وقایع - مثل گردهمایی شاعران و نویسندگان در سال ۱۳۵۶ که به ده شب معروف شد - به روشنی نشان می‌دهد که چگونه پاسخ خوانندگان به پیامهای استعاری نویسندگان از تفسیر ادبی به درک ایدئولوژیک و حرکت بر اساس آن بدل می‌شود. این گردهمایی، هرشب پرجمعیت‌تر از شب پیش برگزار شد تا آنجا که کار به خشونت و تظاهرات کشید» (p.16-17)

عناصری که تلافی برمی‌شمرد، نشان می‌دهند که معانی ادبی از خلال زبان متن، نمادها و استعاره‌ها بر ساخته می‌شوند و اینها - به نوبه خود - توسط ایدئولوژی ارائه تعیین می‌شود. مدل دوره‌های آفرینش و پذیرش آثار ادبی - به عنوان ابزاری برای تحلیل تاریخ ادبیات - به ما کمک می‌کند نقش ایدئولوژی ارائه را در تولید و پذیرش ادبیات و نقش ادبیات را در جنبش اجتماعی، بهتر درک کنیم. این مدل توضیح می‌دهد که چگونه شیوه‌های خواندن و عمل بر اساس خواننده‌ها، در یک زمان و مکان مشخص تعیین می‌شود و چگونه در هر چرخش دوره‌ای، استعاره‌ها و ایدئولوژی ارائه جدیدی شکل می‌گیرد. این مدل، وارد بحث درباره استقلال خلاقیت ادبی از محیط پیرامون نمی‌شود و توجه خود را بر تأثیر عواملی مانند ایدئولوژی ارائه و گفتمان مسلط بر ادبیات و - متقابلاً - نقش ادبیات در تغییر اجتماعی متمرکز می‌کند.

فصل دوم کتاب - فارسی‌گرایی: ایدئولوژی انقلاب ادبی در نخستین سالهای قرن بیستم - به جنبش ادبی‌ای می‌پردازد که با تکیه بر ناسیونالیسم و مدرنیسم در ابتدای قرن در ایران نضج گرفت. او، نیما یوشیج، محمدعلی جمالزاده و صادق هدایت را نمایندگان اصلی این جنبش می‌داند.

تلافی با اختراع واژه جنبش فارسی‌گرایی برای ادبیات نوین ابتدای قرن بیستم که تحت‌تأثیر ایدئولوژی ناسیونالیسم بود آن را به عنوان یک ایزود توضیح می‌دهد. این جنبش با تعرضهای پراکنده نویسندگان و شاعرانی که تحت‌تأثیر غرب بودند، به اشکال سنتی شعر و نگارش آغاز شد. رهائی از مغلق‌گوییها، بازگشت

هر جنبش ادبی آشکار، مجازها، اشکال بیان و استعاره‌ها را در خدمت یک معنای ایدئولوژیک آشکار یا پنهان به کار می‌گیرد و خواننده را در یک تفسیر گفتمانی درگیر می‌کند

این مدل،

وارد بحث

درباره استقلال خلاقیت ادبی

از محیط پیرامون نمی‌شود

و توجه خود را

بر تأثیر عواملی مانند ایدئولوژی

ارائه و گفتمان مسلط بر ادبیات

و متقابلاً نقش ادبیات

در تغییر اجتماعی متمرکز می‌کند

به زبان زنده مردم کوچه و بازار، استفاده از فرمهای ادبی غربی و سبکهای جدید، و مخالفت با سنت ادبی متأثر از زبان عربی از عناصر مهم این جنبش بودند. اصلاح و پالایش زبان فارسی، طرد سنت و مذهب، و توجه به تاریخ و افتخارات ایران پیش از اسلام، از جمله اهداف این جنبش بود. ناسیونالیسم - به مثابه ایدئولوژی ارائه - نه فقط الهامبخش نویسندگان در نوشتن به سبکی جدید، بلکه تعیین کننده موضوع آثار ادبی هم بود. به همین دلیل، انقلاب مشروطه و برنامه‌های ارتباط با غرب و نوسازی رضاشاه، به گسترش این جنبش کمک زیادی کردند. فارسی شکر است محمدعلی جمالزاده؛ یوف کور، پروین دختر ساسان و مازیار صادق هدایت؛ سه تار جلال آل احمد؛ مرده‌کشی خسرو شاهانی و مانلی نیما یوشیج، از آثار وابسته به این جنبش ادبی‌اند (p.4). این آثار در این فصل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

در فصل سوم - ادبیات انقلابی: جنبش ادبیاتمتعهد در دهه‌های قبل از انقلاب ۱۳۵۷ - نویسنده به ادبیات متعهد یا انقلابی می‌پردازد. این جنبش گفتمانی ادبی، با سقوط دولت مصدق اوج گرفت و تا اوایل دهه شصت شمسی حاکم بود. نویسنده در این فصل، بعضی از آثار محمود دولت‌آبادی؛ احمد محمود؛ هوشنگ گلشیری؛ صمد بهرنگی؛ صادق چوبک؛ سیمین دانشور و ... را تحلیل می‌کند.

با کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت در سال ۱۳۲۰ و با پیروزی متفقین در جنگ دوم جهانی، نوعی از جنبش اجتماعی و در کنار آن جنبش ادبی در ایران نضج گرفت که مشخصه اصلی‌اش، تعهد به یک برنامه سیاسی - ایدئولوژیک مشخص در حمایت از مردم، دشمنی با ظلم و فقر و ضدیت با نظام مستقر بود. این جنبش - که تعلق آن را ادبیات متعهد می‌نامد - پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ به اوج قدرت خود رسید، در پیدایش وضعیت انقلابی و پیروزی انقلاب نقش مرکزی داشت، و تا پایان دهه پنجاه، بر فضای ادبی ایران مسلط بود. موضوعهای اصلی آثار ادبی این دوره به پیروی از ایدئولوژی ارائه مسلط مارکسیسم - برابری، عدالت و تعبیر اقتصادی آزادی بود. عروسک چینی من هوشنگ گلشیری، ماهی سیاه

کوچولو صمد بهرنگی، بسیاری از آثار غلامحسین ساعدی و فریدون تنکابنی، و اشعار سیاوش کسرانی، احمد شاملو، خسرو گلسترخی و سعید سلطانپور، نمونه‌های آثار ادبی وابسته به این جنبش‌اند. (p.4)

مثال دیگر در همین مورد، آثار نویسندگان زن آن دوره است. در زمان سیطره ادبیات متعهد، موضوع، سبک، فرم و زبان متداول آن بر ادبیات زنانه نیز مسلط بود. در آن زمان، زنان نویسنده نمی‌توانستند از چارچوب ادبیات چپ بگریزند و به همین دلیل، به عدالت اجتماعی و آزادی سیاسی بیش از موضوعهای مربوط به جنسیت توجه می‌کردند. سووشون سیمین دانشور و اشعار سیمین بهبهانی از جمله مثالهای مؤید این نظرند. تنها پس از انقلاب بود که ادبیات فمینیستی جای خود را بازکرد. (p.5)

فصل چهارم - انقلاب و ادبیات: برآمدن جنبش ادبیات اسلامی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ - درباره ظهور ادبیات اسلامی است. در این فصل نویسنده به زمینه‌های ظهور، ایدئولوژی ارائه و استعاره‌های این دوره ادبی می‌پردازد و آثار نویسندگان و شاعرانی چون محسن مخملباف؛ موسی میرمردی، طاهره صفارزاده و ... را تحلیل می‌کند.

با انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، گونه‌ای از ادبیات - تحت حمایت حکومت اسلامی - رشد کرد که از وقایع مذهبی، انقلاب اسلامی و مفاهیم دینی الهام می‌گرفت. حکومت اسلامی و رهبران مذهبی آن - با وقوف به نقش هنر و ادبیات - از طیف وسیعی از نویسندگان مسلمان پشتیبانی کردند. منتقدان ادبی مسلمان کوشیدند برای ادبیات اسلامی، معیارهای زیبایی‌شناسانه‌ای تدوین کنند که با ایدئولوژی حکومتی هماهنگ باشد. در این زمینه، از کارهای مرتضی آوینی، یوسفعلی میرشکاک و محسن مخملباف - در دوران اول زندگی هنری‌اش - می‌توان نام برد. نمونه داستانهای ادبیات اسلامی، مرد و گریلا اثر محمد نوری‌زاد، مرثیه حلبچه نوشته نصرت‌اله محمدزاده و باغ بلور مخملباف هستند. آثار علی موسوی گرمارودی و طاهره صفارزاده، شعر اسلامی معاصر را نمایندگی می‌کنند. (p.5-6)

فصل پنجم کتاب - گفتمان فمینیستی در آثار

پس از انقلاب زنان - به ادبیاتی که به محوریت زنان، پس از انقلاب رشد کرد می‌پردازد. تعلق در این فصل آثار سیمین دانشور؛ منیرو روانی‌پور؛ شهرنوش پارس‌پور؛ سیمین بهبهانی؛ و ... را بررسی می‌کند.

انقلاب اسلامی، با محدود کردن زنان در برقراری رابطه با مردان و فعالیت اجتماعی، و تصویب و اجرای قوانینی منطبق با موازین شریعت - ناخواسته - شرایط تازه‌ای برای آفرینش ادبی در موضوعهای زنانه فراهم کرد. در واکنش به مردمحوری مسلط بر انقلاب، موضوع و مایه آثار شماری از زنان نویسنده تغییر کرد و آنان، بیش از گذشته به موضوعهای مرتبط با جنسیت پرداختند. رونق گفتمان فمینیستی، از نتایج این توجه بود. زنان بدون مردان و طوبا و معنای شب نوشته شهرنوش پارس‌پور، طعم گس خرمالو اثر زویا پیرزاد، و سنگ‌های شیطان و دل فولاد منیرو روانی‌پور، مثالهایی از کارهای متأثر از این جنبش ادبی‌اند. آثار بعد از انقلاب سیمین بهبهانی و سیمین دانشور - وقتی با کارهای قبلی آنها مقایسه شوند - نشان‌دهنده چرخشی در انتخاب موضوع و شیوه پرداخت اثر، تحت‌تأثیر گفتمان ادبی جدیدند (p.6-7). این آثار در این فصل مورد نقد فمینیستی قرار می‌گیرند.

فصل ششم کتاب - نتیجه‌گیری: کارایی جنبش گفتمانی ادبی در ادبیات عربی و ترکی - در چند صفحه به نتیجه‌گیری مندرجات فصل‌های قبل و تحلیل روند تحولات مشابه در کشورهای عربی و ترکیه می‌پردازد. نویسنده معتقد است که این مدل تجزیه و تحلیل تئوریک در مورد ادبیات عربی و ترکی نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد، و شاید از طریق آن بتوان تاریخ ادبیات معاصر عربی و ترکی را بهتر درک کرد چرا که شباهت بسیاری با ادبیات نوین فارسی دارند. گستره و عمق مباحثی که در سیاستهای نویسنده‌گی در ایران، تاریخ ادبیات معاصر فارسی مطرح شده نشان می‌دهد که مدل پیشنهادی تعلق، برای تبیین و توضیح ادبیات معاصر بسیار کارآمد است. ترجمه فارسی کتاب، می‌تواند به بحثهای مفیدی درباره ادبیات معاصر دامن زند و دست‌کم، موجب طرح پرسشهای تازه و عمیقی در این حوزه شود.